

بسمه تعالی

داستان:

جنگل رویایی



نویسنده:

بی‌تا علی زاده

مدیر دبستان: **مهین یزدان نجات**

پایه پنجم دبستان غیردولتی فروغ دانش

استان مازندران شهرستان آمل

در یک جنگل زیبا و سرسبز، حیوانات در کنار هم دیگر با شادی و خوشی زندگی می کردند. در این جنگل درختان متنوع زیادی وجود داشت که در بین آن همه درخت، درخت کاجی با شاخه های محکم، بلند و قهوه ای که رویش برگ های پهنی وجود داشت که زیبا ترین بود. تنه ی تنومند درخت موجب شد که همه حیوانات بخواهند لانه هایشان را در بین شاخه های این درخت کاج بسازند و بین آن ها اغلب بر سر این موضوع دعوا می شد.

سنجاب کوچولو که از دیشب می خواست پناهگاهی را برای خودش پیدا کند، میخواست لانه اش را در این درخت بسازد. با خوشحالی گفت:

بالاخره تونستم یه جای مطمئن پیدا کنم. دیگه شب ها تو بارون نمی خوابم. خدای مهربونم شکره. همانطور که با دندان هایش پوسته ی درخت را می کند، متوجه شد حیوان دیگری هم نزدیک درخت شده.

داری چی کار میکنی سنجاب کوچولو؟

سنجاب کوچولو همانطور که فندق هایش را به سختی جابه جا می کرد گفت:

میخوام یه لونه ی قشنگ بسازم.

دارکوب با ناراحتی گفت:

ولی من میخوام لونه بسازم، من زودتر از تو مشغول شدم. الانم ذخیره غذایی ام رو آوردم.

دارکوب با نوک بلندش، سنجاب را کنار زد و خودش مشغول شد.

و این وضعیت در بیشتر روزها ادامه داشت و هر روز دعوا و درگیری بر سر این درخت بود و هیچ کدام نمی خواستند از این درخت دست بکشند.

سرانجام روزی حیوانات تصمیم گرفتند جلسه ای بگذارند و تصمیم بگیرند چه کاری انجام دهند.

شیر که رئیس جنگل بود به عنوان رئیس جلسه هم انتخاب شد. همه حیوانات از جمله جغد پیر، لک لک دانا، ببر درنده و کلاغ خبر آور و... در این جلسه شرکت کردند.

خب دوستان عزیز، همانطور که می دونین همه ی ما این جا جمع شدیم که بهترین انتخاب رو انجام بدیم، خب حالا از همه ی شما میخوام نظرات خودتون رو بگین.

همه ی حیوانات نظر هارا گرفتند، سرانجام بر اساس رای گیری، نظر لک لک دانا بهترین انتخاب شد.

به نظر من بهترین کار ساختن آپارتمان، آپارتمان خونه چند طبقه ای هست که همه حیوانات درخت نشین میتونن در کنار هم زندگی کنن و هیچ کس بدون سرپناه نمی مونه، بنابراین بهتره که برای این که سرعت کار رو بالا ببریم از نیروی دست جمعی استفاده کنیم تا زودتر این خونه ساخته بشه.

دارکوب که مهارت زیادی توی خانه ساختن روی درختان داشت، وظیفه ی معماری را به عهده گرفت. یک آپارتمان ده طبقه خیلی زیبا طراحی کرد. طبقه ی اول برای سنجاب، طبقه ی دوم برای کلاغ و... قرار شد دو طبقه هم به پذیرایی از مهمان هایی که به جنگل مهاجرت می کنند، خالی نگه دارن.

از شب اول هفته، کار دست جمعی آپارتمان آغاز شد و دارکوب روی درخت سوراخ های بزرگی ایجاد کرد، بعد سنجاب وارد این سوراخ ها شد و با ابزار مخصوص اتاق بزرگی توی هر سوراخ درست می کرد بعد کلاغ با منقار بلندش خاک و زباله ها را از آنجا بیرون کرد و تمیزش کرد. وقتی اتاق ها تمیز شدند، لک لک اتاق ها رو توی هر سوراخ نصب کردند و سرانجام همه واحد ها ساخته شدند.

بعد همه حیوانات با کمک هم قلم رنگ را گرفتند و پنجره ها و درها را رنگ کردند.

کار آپارتمان تمام شد و نوبت اسباب کشی شد هر کسی با کمک دوستانش اسباب و اثاثیه را بردند.

نزدیک غروب که شد، همه حیوانات تصمیم گرفتند توی جنگل جشن بر پا کنند.

حالا در جنگل سبزر یک آپارتمان زیبا و با امکانات، حیوانات کوچک روی درخت با مهر و دوستی زندگی می کردند.